

گزارش و ارزیابی کتاب انقلاب مشروطیت ایران

اثر ادوارد براون

محمدعلی اخلاقی

مقدمه

نهضت مشروطه، نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌آید. بررسی دقیق و شناخت درست از ماهیت نهضت مشروطه، به روشن شدن مبانی فکری حرکت‌های پس از آن، کمک درخور توجهی خواهد کرد.

از جمله ملاک‌های مهم در اتقان تحلیل هر پدیده و تحوّل تاریخی، استفاده از منابع و اسناد دسته اول است؛ اما این نکته را باید همواره به یاد داشت که فقط دسته اول بودن منابع و شواهد تاریخی، برای شناخت ماهیت حقیقی پدیده کافی نیست و چه بسا برخی از مطالب تاریخی، به جهت غرض‌آلود بودن آن یا به سبب یکسویه بودن اطلاعات نویسنده، خواننده را منحرف کند؛ پس هر پژوهشگر تاریخی، باید با دید دقیق و موشکافانه، مطالب و اسناد تاریخی را بررسی کند.

در مورد پدیده تاریخی نهضت مشروطیت ایران، کتاب‌ها و اسناد تاریخی متعددی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را منابع «دسته اول» دانست؛ از جمله این منابع، کتاب انقلاب مشروطیت ایران، اثر ادوارد براون است.

کتاب مزبور، در همان زمان مشروطه، تألیف و منتشر شد و انتشارات کویر در سال ۱۳۷۶، ترجمه کتاب به وسیله مهری قزوینی را در ۳۹۱ صفحه به بازار کتاب عرضه کرد.

این کتاب، از جمله آثار مشهور دربارهٔ مشروطه ایران است و از آن جهت که به صورت اثر خارجی، اطلاعات فراوان و تحلیل به نسبت منظم تاریخی دربارهٔ تحولات جاری ایران در آن زمان ارائه کرده است می‌تواند از آثار و منابع قابل توجه در بررسی مشروطه باشد.

براون، بر اساس اطلاعاتی که در اثر ارتباط با برخی از افراد و گروه‌ها همانند تقی‌زاده، علامه قزوینی و بابی‌ها به دست آورده و در بعضی موارد با استناد به تاریخ بیداری ایرانیان، اثر ناظم الاسلام کرمانی، سه سال در دربار ایران، اثر دکتر فوریه (پزشک فرانسوی ناصرالدین شاه) اقتصاد معاصر ایران و مسائل مالی آن، اثر لورینی و برخی منابع و روزنامه‌های خارجی، وقایع مشروطه را نقل و تحلیل کرده است.

در این نوشتار، سعی شده است مطالب، در دو بخش تنظیم و ارائه شود: بخش اول شامل گزارش اجمالی از مباحث است و در بخش دوم نیز ارزیابی و نقد دیدگاه‌ها و رویکردهای تاریخ‌نویسی نویسنده انجام می‌پذیرد؛ اما پیش از پرداختن به فصول و مطالب کتاب، مناسب است معرفی مختصری از مؤلف کتاب ذکر شود.



زندگی‌نامه نویسنده

ادوارد گرانویل براون، ایران‌شناس انگلیسی، در هفتم فوریه ۱۸۶۲ در گلاسترشایر^۱ به دنیا آمد. پدرش، یکی از کارخانه‌داران بزرگ شهر نیوکاسل بود. براون در شانزده سالگی، مدرسه مشهور ریتون را ترک کرده، به دانشگاه کمبریج می‌رود و آنجا به جای رشتهٔ مهندسی که مورد علاقه پدرش بود، طب را برمی‌گزیند.

1. Gloucestershire

مسأله‌ای که برای نخستین بار افکار براون را متوجه دنیای شرق کرد، جنگ‌های روس و عثمانی در سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۷۷ بود. او بعد از مسائل جنگ روس و عثمانی، به شرق‌شناسی علاقه می‌یابد. براون به یادگیری زبان‌های عربی، فارسی و ترکی روی آورده، پس از اخذ درجه لیسانس علوم طبیعی، در سال ۱۸۸۴ نیز به گرفتن لیسانس زبان‌های شرقی موفق می‌شود.

وی در سال ۱۸۸۲ به استانبول سفر کرد و بعد از آن، فکرش بیش‌تر متوجه ایران شد. او طی اقامت در لندن، یعنی تا سال ۱۸۸۷، بر اثر آشنایی با برخی ایرانیان مقیم لندن، از جمله میرزا ملکم‌خان و سید جمال‌الدین اسدآبادی، علاقه‌اش به ایران فراوان، و این امر باعث می‌شود تا به کشور ایران مسافرتی داشته باشد. براون در این مسافرتش که در سال ۱۸۸۷-۱۸۸۸ صورت گرفت، به شهرهای تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان و برخی شهرهای دیگر رفته، با گروه‌های مختلف همچون صوفیان، درویشان و بابیان، معاشرت داشت که در کتاب یک سال میان ایرانیان، به مسائلی در این زمینه اشاره کرده است.

ادوارد براون، آثار متعددی از خود برجای گذاشته که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد: تاریخ ادبیات ایران در چهار جلد،^۱ طب اسلامی، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران. از میان آثار او، دو کتاب درباره جریان و وقایع مشروطیت در ایران است: یکی تحت عنوان نامه‌هایی از تبریز و دیگری کتاب انقلاب مشروطیت در ایران که این مقاله با هدف معرفی و ارزیابی آن نگاشته شده است.^۲

۱. گزارش اجمالی از مباحث کتاب

کتاب انقلاب مشروطیت ایران، شامل یازده فصل است. در این بخش، گزارشی از مطالب آن (به ترتیب مطالب کتاب) تحت هفت عنوان کلی ذکر می‌شود بدین صورت که در برخی

۱. عناوین این چهار جلد عبارتند از: تاریخ ادبی ایران از قدیم‌ترین ادوار تا فردوسی (۱۹۰۲)، از فردوسی تا سمدی (۱۹۰۶)، تاریخ ادبیات ایران در دوره تسلط تاتار (۱۹۲۰) و تاریخ ادبیات ایران در دوران معاصر (۱۹۲۴).

۲. این زندگینامه، با استفاده از مقدمه‌ای که انتشارات کویر بر ترجمه کتاب مذکور ذکر کرده و نیز پیشگفتاری که آقای حسن جوادی بر ترجمه کتاب نامه‌هایی از تبریز (کتاب دیگر ادوارد براون) نوشته است، به دست آمد.

عناوین فصل‌ها، عنوان با کمی تغییر و در برخی موارد نیز مطالب دو فصل، تحت یک عنوان آورده شده است.

۱. سید جمال‌الدین و انقلاب مشروطه (فصل اول)

نویسنده در فصل اول که حدود بیست صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است، تحت عنوان «سید جمال‌الدین، پیشوای اتحاد اسلام»، ضمن اشاره به تاریخ زندگی، مسافرت‌ها و آشنایی‌اش با برخی رجال سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و دینی، به برخی از جنبش‌هایی که در کشورهای آسیایی و جهان اسلام رخ داده، اشاره کرده؛ سپس به جنبش مشروطه در ایران می‌پردازد. وی در چندین مورد، از نفوذ و تأثیر روحانیان در خیزش انقلاب مشروطه ایران و از جمله نقش سید جمال‌الدین در این نهضت یاد می‌کند.

مؤلف کتاب، در اشاره به سابقه جنبش مشروطیت و نقش سید در این جنبش می‌نویسد:

سابقه رستاخیز ایران که با اعطای قانون اساسی توسط مظفرالدین شاه فقید در ۵ اوت ۱۹۰۶ اوج گرفت و تنها مدتی با کودتای ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ به وقفه دچار آمده، فی الواقع آن چنان که ظواهر امر می‌نماید، به قیام موفقیت‌آمیز علیه انحصار تنباکو در ۱۸۹۱ باز می‌گردد. عقایدی که این طغیان غیرمنتظره، نارضایتی عمومی را موجب آمد، پنج یا شش سال پیش توسط مردم برجسته (سید جمال‌الدین) که برآتم در این فصل شرح مختصری از وی به دست دهم، بین مردم ایران ترویج گردید (ص ۲۲).

بدین‌سان، مؤلف کتاب، یکی از عوامل خیزش مشروطیت و ترویج اندیشه‌های اصلاح‌طلبی را فعالیت‌های سید می‌داند.

وی در ادامه توضیحات خود درباره فعالیت‌های سید، به دو مجله «المنار» و «اضیاء الخافقین» چاپ اروپا اشاره داشته، این دو مجله را از جمله ابزارهای سید برای گسترش فعالیت‌هایش ذکر می‌کند و می‌نویسد:

سید محمّد رشید، سردبیر المنار، سه سند قابل توجه از قلم سید جمال‌الدین را نشر ساخته است که این سه، به نحوی برجسته، ماهیت و میزان نفوذی را که وی بر روند رخدادهای ایران داشته است، ترسیم می‌کنند.

از میان این سه سند، وی به نامه سید به میرزای شیرازی در سامرا اشاره کرده، در تحلیلی که ارائه می‌دهد، می‌نویسد:

همین نامه بود که آن روحانی بزرگ را به اقدام در زمینه امتیاز تنباکو و داشت^۱ و موجب شد نخستین گام در جهت همبستگی روحانیت قدرتمند ایران با حزب مردمی یا ملی‌گرا برداشته شود (ص ۳۳).

به طور کلی، مؤلف در این فصل، فعالیت‌های سید جمال‌الدین را در جنبش‌ها و وقایع مهم ایران، بسیار مؤثر می‌داند.

۲. قرارداد امتیاز تنباکو و فتوای تحریم (فصل دوم)

فصل دوم، با عنوان «امتیاز تنباکو و نتایج آن»، به مسافرت‌های ناصرالدین شاه به اروپا و قراردادهایی که با برخی از شرکت‌های خارجی بسته شده، همچنین بعضی از اختلاف‌ها و استعفاهایی که در دستگاه حکومتی وی رخ داده، پرداخته است. نویسنده در این فصل، ضمن ارائه توضیحاتی درباره مطالب چند شماره از روزنامه «قانون» که در لندن ملکم‌خان آن را انتشار می‌داد، به جزئیات مسأله قرارداد امتیاز تنباکو اشاره می‌کند. طبق این قرارداد که در ۸ مارس ۱۸۹۰ انجام شد، امتیاز تنباکو (کنترل کامل تولید، فروش و صدور کل تنباکوی ایران) برای مدت ۵۰ سال به انگلیسی‌ها داده شد. تحلیل نویسنده این است که مسافرت‌ها و ولخرجی‌های شاه از یک سو، و قرارداد با شرکت‌های خارجی و ورود بسیاری از خارجی‌ها به ایران از طریق این شرکت‌ها از سوی دیگر، اسباب تحریک مردم ضد حاکمیت را فراهم ساخت؛ البته نویسنده به نقش روحانیان و برخی روشنفکران در آگاه کردن مردم اشاره کرده، درباره تأثیر فراوان فتوای میزای شیرازی در لغو آن امتیاز می‌نویسد:

در آغاز دسامبر ۱۸۹۱، نامه‌ای از سوی مجتهد (مقیم) سامره؛ حاجی میرزای شیرازی رسید که مردم را تا لغو امتیاز، به تحریم استعمال تنباکو فراخوانده بود. این ضربه ماهرانه و خردمندانه

۱. این مطلب - چنان‌که برخی محققان نوشته‌اند - پایه محکمی ندارد (ر.ک: مرسی نجفی: تعامل دیانت و سیاست در ایران، ص ۱۸۱۳).

که بی هیچ شورش عملی، امتیاز انحصار کالای تحریم شده را بی ارزش ساخت، و همچنین وفاداری و خویشتنداری مردمی که فرمان این رهبر روحانی را گردن نهادند، از قدرت توصیف و ستایش آدمی بیرون است (ص ۶۴).

۳. ترور ناصرالدین شاه (فصل سوم)

ترور ناصرالدین شاه در شاه عبدالعظیم به وسیله میرزا رضا کرمانی در مه ۱۸۹۶ (جمعه ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۳) و جریان زندانی شدن، صورت استتقاق و جواب‌ها و اعتراف‌های کرمانی، از جمله مطالبی است که در فصل سوم (حدود ۲۷ صفحه) به تفصیل آمده است.

جریان قتل ناصرالدین شاه، ابتدا در روزنامه‌ها به بایئه نسبت داده شده بود که از نظر نویسنده کتاب، این نسبت نادرست است و با نظریه و اخلاق و سیاست بایئه سازگاری ندارد. وی این نسبت را از طرف روحانیان می‌داند و می‌افزاید که روحانیان، همواره می‌کوشند دشمنان خود را در این‌گونه موارد متهم کنند. (ص ۷۳).

۴. اعطای مشروطیت به وسیله مظفرالدین شاه (فصل چهارم)

فصل چهارم (مشمول بر ۳۵ صفحه) به وقایع و تحولات پس از سال ۱۸۹۶ میلادی پرداخته است.

نویسنده، نارضایتی‌های مردم را که به جنبش عمومی انجامید، معلول رخدادهایی چون مسافرت‌ها و ولخرجی‌های شاه، استثمار کشور به وسیله بیگانگان، ظلم و تعدی بلژیکی‌ها در اداره امور گمرکات، و ستم حاکمان می‌داند که بی‌احترامی و اذیت چند تاجر سرشناس تهران به وسیله حاکم تهران (در اواخر سال ۱۹۰۵ و اوائل ۱۹۰۶) جرعه قیام را باعث شد. براون می‌نویسد:

در نتیجه تمام این مظالم، خاصه این اقدام اخیر، شمار عظیمی از تجار در مسجد شاه متحصن شدند و به فاصله کوتاهی، بسیاری از روحانیون عمده از جمله رهبران دوران بعد، بهیچانی، طباطبایی، جمال‌الدین واعظ ... به آن‌ها پیوستند. ... پس از مدتی، بسیاری از روحانیون و

طلاب، از جمله یک روحانی به نام شیخ فضل‌الله که بعدها مشهور گردید و در آن زمان مردم وی را به عنوان یکی از سه تن آیات یا بنیانگذاران نهضت مشروطیت تلقی می‌کردند، به ایشان پیوستند.^۱ ... شاه دستخطی برای آن‌ها فرستاد و طبن آن، عزل عین‌الدوله (صدراعظم)، برپایی عدالتخانه ... تساوی حقوق تمامی اتباع ایران در برابر قانون را متعهد گردید (ص ۱۱۶-۱۱۸).

در ادامه اشاره شده است که از وعده‌های شاه، خبری نشد. بازاریان و اربابان دکانین، از طرف عین‌الدوله، تهدید شدند. تظاهرات و رویارویی مردم با سربازان حکومت بیش‌تر شد؛ در نتیجه، روحانیان به قم مهاجرت و آن‌جا تحصن کردند. طبق ادعای نویسنده، پس از هجرت عالمان، نمایندگان تاجران و صرافان از کاردار سفارت انگلستان در تهران، جهت تأمین امنیت مردم درخواست کمک کردند و به دنبال جواب مثبت کاردار، قریب ۱۴ هزار نفر در سفارت انگلستان متحصن شدند. این بار مردم که به شاه بی‌اعتماد شده بودند، نه تنها خواستار عزل عین‌الدوله، بلکه خواستار مجلس و قانون اساسی مدوّن شدند. در اوایل اوت ۱۹۰۶، شاه به خواسته‌های متحصنان و بست‌نشینان پاسخ مثبت داد، و فرمان مشروطیت اعلام شد.

در ۱۹ اوت، مراسم رسمی و باشکوه افتتاح مجلس جدید در حضور مقام‌ها و روحانیان انجام می‌گیرد. کار مجلس عملاً از اکتبر ۱۹۰۶ آغاز می‌شود که مهم‌ترین موضوع مطروحه را تدوین قانون اساسی و تأسیس بانک ملی تشکیل می‌دهد. در این فصل، به یکی از پیامدهای نهضت مشروطه که توسعه روزنامه‌نگاری در ایران باشد نیز پرداخته شده است:

یکی از بارزترین جنبه‌های نهضت مشروطیت، توسعه سریع روزنامه‌نگاری بود و این وضع در ۱۹۰۷، هنگامی که گفته می‌شود تعداد جراید ایران بالغ بر نود جریده است، از هر زمان دیگر برجسته‌تر می‌نمود (ص ۱۳۳).

از جمله نشریاتی که به آن‌ها اشاره شده، «صوراسرافیل»، «حبل‌المتین»، «مساوات»، «مجلس»، «ندای وطن» و «تمدن» است.

۱. البته شیخ در مهاجرت و تحصن اول شرکت نکرد؛ بلکه در مهاجرت به قم که با فاصله چند ماه از مهاجرت قبل صورت گرفت، شرکت جست.

۵. حوادث پس از روی کار آمدن محمدعلی شاه تا کودتای ۱۹۰۷ (فصل پنجم)

فصل پنجم به روی کار آمدن محمدعلی شاه و حوادث پس از آن تا زمان کودتای نافرجام سال ۱۹۰۷ اختصاص دارد. مجلس که در این دوره بر موضوعاتی از قبیل بانک ملی، منع اخذ وام، تعیین میزان حقوق شاه، اخراج بیگانگان به ویژه بلژیکی‌ها و برخی مسائل دیگر اهتمام می‌ورزید، مورد بی‌اعتنای شاه قرار گرفت و این مسأله، نمایندگان را بیش‌تر وامی داشت تا در خواسته‌ها، اقدام‌ها و انتقادهایشان جسورتر باشند. عدم دعوت شاه از نمایندگان برای شرکت در مراسم تاجگذاری و خودداری وزرای مسؤول از حضور در مجلس که طبق قانون مشروطه در برابر مجلس پاسخگو بودند، به عنوان نمونه‌هایی از تیرگی رابطه مجلس و حکومت، یاد شده است (ص ۱۴۰).

مؤلف در ادامه، از کامیابی مجلس در قبولاندن حکومت‌های محلی در سراسر ایران به شاه، به عنوان اقدام بزرگ نام می‌برد. همچنین از تقسیم مجلس به دو جناح «ملی - مردمی» و «روحانیت» و منازعات میان این دو خبر داده است (ص ۱۴۷-۱۵۰).
براون، سپس به رفتن شیخ فضل‌الله به شاه عبدالعظیم اشاره می‌کند:

یکسری تبلیغات ارتجاعی را آغازید و رهبران مردم را مثابه ملحد، بایی و امثالهم تکفیر نمود
(ص ۱۵۱).

نویسنده از شیخ به عنوان عامل دسیسه و تخریب مشروطه که به شاه وابسته بود، یاد می‌کند. براون اشاره می‌کند پس از این‌که شاه درباره مجلس و خواسته‌های مردم از خود بی‌توجهی نشان داد، در نشریات، تهدیدهای بی‌برده ضد شاه چاپ و در تهران منتشر می‌شد. در مجلس نیز به تندی ضد شاه سخن گفته می‌شد. مبارزه تبلیغاتی روز به روز حادث‌تر شد، و سرانجام شاه که قصد دسیسه و کودتا در مجلس را داشت، در ۱۲ دسامبر برای اغفال مردم و نمایندگان، در مجلس حضور یافته، سوگند وفاداری به مشروطیت را ادا کرد؛ این درحالی است که نیروهای مسلح شاه در ۱۵ دسامبر در میدان بهارستان تجمع، و به مجلس حمله کردند؛ اما سرانجام با حضور گسترده مردم در فردای آن روز در بهارستان، شاه عقب‌نشینی کرد، و طرفین وارد مذاکره شدند و اوضاع نسبتاً آرام شد.

ع قرارداد اوت ۱۹۰۷، کودتای ۲۳ ژوئن و انهدام نخستین مجلس (فصل شش و هفت) فصل ششم که تحت عنوان «موافقتنامه روس و انگلیس از دیدگاه ایران» آورده شده، به قراردادی اختصاص دارد که میان روسیه و انگلستان در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بسته شد. این قرارداد، به معنای تقسیم کشور ایران بود. نویسنده، ابتدا مطالبی در این باره یادآور می‌شود؛ سپس به مقالاتی که در سپتامبر ۱۹۰۷ در روزنامه حبل‌المتین، درباره این توافقنامه منتشر شده بود، اشاره می‌کند. هر یک از این مقالات، به گونه‌ای قرارداد مزبور را تحلیل و نقد کرده است.

در فصل بعدی (فصل هفتم) با عنوان «کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ و انهدام نخستین مجلس»، نویسنده به این مطلب اشاره می‌کند که پس از دسامبر ۱۹۰۷، شاه برخی از خواسته‌های مجلس، از جمله عزل شش تن از اطرافیان نزدیکش را که به تعبیر نویسنده، سبب اصلی تحریکات شاه ضد مشروطیت بودند به اجبار پذیرفت؛ اما این مسأله، زمینه‌های اختلاف بین شاه و مجلس را بیش‌تر کرد؛ بدین سبب شاه به دنبال فرصتی بود که به مجلس ضربه وارد کند. بدین‌سان، اوایل ژوئن ۱۹۰۸، شاه در باغشاه (حومه تهران)، مستقر می‌شود. هرچند وی هدف از رفتن به آن‌جا را تغییر در آب و هوا عنوان کرد، در پی اقداماتی ضد مجلس و نمایندگان بود؛ بنابراین، چند نفر از اعیان و مخالفانش را دستگیر، و مجلس را از تماس با تمام ایالات محروم کرد. در شهر به فرماندهی کلنل لیاخوف روسی، حکومت نظامی اعلام و هر روز بر تجمّع قشون افزوده می‌شد تا این که در ۲۳ ژوئن، ساختمان بهارستان، محل برگزاری مجلس، به محاصره دو هزار نفر نیروی قزاق با فرماندهی چند افسر روسی درمی‌آید و مجلس به توپ بسته می‌شود. بعد از این کودتای سیاه، مشروطیت نوپا درهم می‌شکند. مطبوعات، خاموش می‌شود، و رهبران مردم یا به قتل رسیده یا فراری و یا تبعید می‌شوند و به تعبیر نویسنده، تمام فعالیت‌های مشروطه‌خواهان، طی دوازده ماه آتی متوقف می‌شود.

در ادامه، نویسنده به پخش اعلامیه دوازده‌ماده‌ای کلنل لیاخوف روسی بعد از انهدام مجلس در شهر تهران اشاره می‌کند. نیز چهار گزارش محرمانه همین فرمانده روسی که به مرکز ستاد نظامی منطقه قفقاز فرستاده شده و در آن از چگونگی عملیات و تحت کنترل درآوردن شهر سخن گفته شده است، ذکر می‌شود.

۷. مبارزه در تبریز (فصل هشتم و نهم)

در این دو فصل، مبارزه و دفاع مردم تبریز که تقریباً یک سال به طول انجامید، بررسی شده است.

براون، در فصل هشتم به بررسی انتقادهایی می‌پردازد که در روزنامه تایمز (چاپ لندن) بعد از انهدام مجلس، دربارهٔ مجلس مطرح شده است. وی می‌نویسد:

انتقاداتی که علیه مجلس مکی مطرح شده‌اند، به طور خلاصه به شرح ذیل هستند: ۱. این مجلس برای لغایبی معنی، توانایی زیادی نشان داد؛ اما هیچ‌گونه توانایی سازنده ارائه ننمود؛ ۲. این مجلس به طور منظم در تلاش جهت فراتر رفتن از وظایف مناسب خود بود و می‌کوشید که تبدیل به یک رکن اجرایی و قانونگذاری گردد؛ ۳. برخی اعضای آن فاسد بودند و دیگران دارای جاه‌طلبی‌های خطرناک؛ ۴. این مجلس در تلاش مجدانه پیرامون مسائل فوری مالی یا حفظ نظم ناتوان بود؛ ۵. عدم کفایت آن، شور و اشتیاق حامیان را سرد و موجب ظهور مجدد یک جناح سلطنت طلب گردید؛ ۶. آزادی مطبوعات ... به طور وحشتناکی مورد سوء استفاده قرار گرفت؛ ۷. انجمن‌ها یا کلوب‌های سیاسی که حامیان اصلی آن بودند، عمدتاً متشکل از انقلابیون خشن و خطرناک بودند (ص ۲۲۴).

نویسنده سپس در پی پاسخگویی به انتقادهای مزبور برآمده، در این باره می‌نویسد:

تلاش داشته‌ام نشان دهم انتقادات خشن روزنامه تایمز و حامیان آن به اولین مجلس، با واقعیات موجود قابل توجه نیست. ... من فقط می‌توانم برخورد این روزنامه را به برخی تعصبات یا گرایش‌های زیربنایی نسبت دهم که تمامی استنتاج‌های سردبیران آن، از مطالبی که در دست‌رسان قرار داده را تحت تأثیر قرار می‌دهد^۱ (ص ۲۳۴).

براون، سپس به مبارزات تبریز می‌پردازد که از همان روزهای کودتای ۲۳ ژوئن آغاز شده بود و نزدیک به یک سال طول کشید. وی مبارزهٔ مردم تبریز را دارای سه مرحله متمایز می‌داند:

مرحلهٔ اول، دوره کوتاهی از مبارزات خیابانی است که در آن، مشروطه‌خواهان تحت رهبری ستارخان و باقرخان یکی دو محله از ۳۰ محلهٔ تبریز را در اختیار داشتند.

۱. نویسنده دربارهٔ این که مقصودش از تعصب‌ها و گرایش‌های زیربنایی چیست، توضیح نمی‌دهد.

در مرحله دوم، بخش اعظم شهر از سلطنت طلبان تخلیه می شود و در مرحله سوم است که تبریز در محاصره کامل سلطنت طلبان قرار می گیرد.

نویسنده در فصل بعد، ضمن اشاره به خدمات برخی روحانیان در جهت تشویق مردم به مبارزه ضد دربار و دولت، به جزئیات قیام مردم تبریز طی این سه مرحله و گزارش روز به روز وضعیت این شهر و کیفیت سقوط آن به دست سلطنت طلبان می پردازد. وی اوضاع برخی دیگر از شهرهای ایران مانند اصفهان و رشت را نیز از نظر دور نداشته است.

۸. اعاده مشروطیت (فصل دهم)

پیروزی ملیون، استعفای محمدعلی شاه و اعاده مشروطیت، از مباحثی است که در فصل دهم به آن پرداخته شده.

براون به این نکته اشاره می کند که با به پایان رسیدن مقاومت تبریز، نوعی تفوق در جناح محمدعلی شاه دیده می شد؛ اما مسائلی غیرمنتظره به وقوع پیوست که سرانجام به پیروزی ملیون و اصلاح طلبان و اعاده مشروطیت انجامید. مؤلف به تحرکاتی که در اصفهان به رهبری بختیاری ها انجام گرفت، اشاره کرده، از قیام های مردمی که به تبع آن در رشت، همدان، شیراز، بندر عباس، بندر بوشهر، مشهد و تربت حیدریه به وقوع پیوست، خبر می دهد. او می نویسد:

نهضت در پایتخت، از رشت شروع شد؛ جایی که ملیون توسط شمار قابل توجهی از قفقازی ها تقویت شده بودند که به قول آقای چرچیل، از طریق کشتی های بخاری روسیه، بدون مواجهه با هیچ گونه دشواری، موفق به گشودن راه خود به آن جا گردیده و تفنگ هایشان را هم با خود آورده بودند (ص ۲۷۸).

براون ضمن اشاره به بحرانی شدن اوضاع در ایران، نقش دو کشور بریتانیا و روسیه در اعاده مشروطیت را برجسته کرده، می نویسد:

ده روز قبل از ۲۲ آوریل، نمایندگان بریتانیا و روسیه، یادداشت شدیدالحنی را به شاه ارائه دادند که در آن، خاطرنشان شده بود: در نتیجه نقض مستمر وعده و امتناع وی از پذیرش

نصایح عاقلانه اعتدال‌گرایانه، و سرسپردگی وی به گروه مشاوران مخفی مرتجع که احاطه‌اش کرده بودند، وضعیت از بد هم بدتر شده ...؛ آن‌گاه برنامه را به شاه ارائه نمودند و در عین حال، اعلام کردند: اگر وی این برنامه را با تمامی جزئیات آن نپذیرد، آن‌ها از ارائه توصیه‌های پیش‌تر دست کشیده و او را به حال خود رها خواهند ساخت و دیگر نه از وی حمایت کرده و نه به نمایندگان خود زحمت هیچ‌گونه حمایتی از او را خواهند داد. ... سرانجام در ۵ مه، شاه تسلیم شد و قول اعاده مشروطیت پیشین و ... را داد (ص ۲۷۹).

نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد: رهبران ملی‌گراها که به سخنان و پیمان‌های شاه هیچ‌گونه اطمینانی نداشتند (با این‌که کنسول‌گری‌های کشور روس و انگلیس از آن‌ها خواسته بودند که با شاه بنشینند و سازش کنند)، از تحرکات نظامی و پیشروی به طرف پایتخت دست نکشیده، به مقاومت و مبارزاتشان ادامه دادند. مبارزان از شمال و جنوب (رشت و اصفهان) به سمت تهران حرکت کردند.

تلاش‌ها و مذاکرات کاردارهای سفارت و کنسول‌گری‌های دوکشور روس و انگلیس نیز نتوانست حرکات مردمی و ملیون را متوقف سازد و سرانجام، روزهای سیزدهم تا هفدهم ژوئیه ۱۹۰۹، نیروهای مخالف شاه توانستند تهران را در قبضه خود بگیرند. محمدعلی شاه در شانزدهم ژوئیه، مقر خود را به قصد سفارت روسیه ترک کرده، در معیت ۵۰۰ نفر از سربازان و اطرافیانش در آن جا پناهنده شد.

نویسنده، ضمن اشاره به جزئیات قیام نیروهای ملیون و پیشروی آنان به طرف تهران، در انتهای فصل می‌افزاید:

اجلاس فوق‌العاده مجلس ملی، متشکل از رهبران، ملیون، مجتهدان اعظم و رجال و بسیاری از اعضای مجلس سابق که در دسترس قرار داشتند، در محل ساختمان بهارستان برپا گردید و رسماً محمدعلی شاه از سلطنت معزول و فرزند کوچک وی سلطان احمد میرزا ولیعهد را که فقط پسری ۱۲ یا ۱۳ ساله بود، به عنوان جانشین وی انتخاب کردند و عضدالملک کهنسال، رئیس ایل قاجار را به عنوان نایب‌السلطنه (ص ۳۰۵).

۹. احمدشاه و حکومت جدید (فصل یازدهم)

در فصل آخر کتاب، با عنوان «جلوس سلطان احمد شاه و دعوت از مجلس دوم»، ابتدا از

خلع پادشاه پیشین (محمدعلی شاه) و جنجال های مالی بین او و دولت جدید سخن به میان آمده، و از دخالت های روس و بریتانیا، به ویژه روسیه، بارها یاد شده است. نویسنده اشاره می کند که احمد شاه به همراه مشاور روسی خود در ۲۰ ژوئیه به تهران رسید. حکومت جدید، یکی دو روز بعد، از طرف روسیه و انگلستان به رسمیت شناخته می شود. افراد کابینه را شورای ملی انتخاب می کنند و نیروی پلیس تحت فرماندهی واحد دست به کار می شود. از نظر نویسنده، فاتحان و اصلاح طلبان ایرانی با رحم و عطف دربارۀ افرادی که وی آنها را مرتجع و حامیان سیاست های ارتجاعی شاه و مخالفان مشروطه می داند، برخورد کردند. نویسنده، سپس از تشکیل دادگاه ویژه یاد کرده که این دادگاه به منظور محاکمه مجرمان سیاسی برپا شد و سرانجام، پنج یا شش تن از مرتجعان را به مرگ محکوم کرد. براون دربارۀ محکومیت شیخ فضل الله نوری می نویسد:

محاکمه و اعدام مرتجع برجسته، مجتهد شیخ فضل الله، مردی صاحب دانش و توانای عظیم که خواه به دلیل اعتقاد ناب یا به دلیل حسادت به سید محمد و سید عبدالله (اعضای برجسته روحانیت که از آرمان مردم تهران حمایت کردند)، از جان و دل مرتجع شده بود، هیچان عظیم تری را برانگیخت (ص ۳۱۲).

نویسنده دربارۀ مخالفان مشروطه هم که آنها را جاه طلب و مرتجع دانسته، می نویسد: دیگر مرتجعین برجسته یا افرادی که اعتقاد بر این بود که جاه طلبی های خطرناکی در سر داشتند، مجبور به پرداخت جریمه های سنگین و ترک کشور شدند (ص ۳۱۳).

ادوارد براون، سپس از ورود سید حسن تقی زاده به تهران در جایگاه نماینده شجاع و درستکار تبریز سخن می گوید و در ضمن از جریان رفتن وی به لندن در یک سال پیش و ملاقات خود با وی در آنجا یاد کرده، او را با اوصاف مبالغه آمیز می ستاید.

از دیگر مطالب این فصل، انتخابات مجلس در تهران است که در ۲۰ اوت خاتمه یافت و در ۱۵ دسامبر، پارلمان جدید به صورت رسمی گشوده شد. مجلس دوم، با ۶۵ نماینده جدید، با حضور شاهزادگان، روحانیان، مقام ها و اعضای کابینه و با قرائت

سخنان شاه جدید به وسیله سپهدار، افتتاح می‌شود. سخنان شاه با امیدواری و با ابراز خوشحالی از این که حکومت جدید روی کار آمده، آغاز شده، با چند توصیه به کابینه در جهت تلاش برای پیشرفت کشور خاتمه می‌یابد.

مؤلف کتاب در ادامه، به مداخله‌های غیر دوستانه روسیه در ایران می‌پردازد و تحت عنوان «تکبر سربازان روسی»، «مقامات روسی و راهزنان» و «نارضایتی عمومی» چهره منفوری از روسیه ترسیم می‌کند؛ این در حالی است که می‌کوشد کشور انگلستان را حامی استقلال و آزادی ایران معرفی کند.

براون، کتاب خود را با درج ۲۵ یادداشت درباره شخصیت‌هایی چون مظفرالدین شاه، امین‌الدوله، اعتمادالسلطنه، شیخ هادی نجم‌آبادی، سید جمال‌الدین، میرزا احمد کرمانی و برخی موضوعات دیگر خاتمه می‌دهد.

ب. ارزیابی مطالب و ذکر کاستی‌های کتاب

چنان که در مقدمه اشاره شد، کتاب مذکور، اطلاعات فراوانی درباره نهضت مشروطه ایران به خواننده ارائه داده، از جمله آثار معروف و مشهور درباره نهضت مشروطه به شمار می‌آید و این امر اهمیت ارزیابی و ذکر نارسایی‌های آن را بیش‌تر می‌کند. در این بخش، موارد مهم از کاستی‌ها و نقایص کتاب ذکر می‌شود.

۱. عدم توازن در اطلاعات و یکسویه بودن منابع

یکی از نکات مورد توجه در بررسی و تحلیل موضوعات تاریخی، مراعات توازن در اطلاعات است؛ چرا که یکجانبه بودن داده‌های تاریخی از عمده‌ترین دشمنان تاریخ‌نگاری دانسته شده است.^۱

هر چند ادوارد براون، به دلیل معاصر بودن با تحولات نهضت مشروطیت، اطلاعات تازه و جزئیاتی را که در آن زمان در ایران می‌گذشت، داشته، اطلاعات وی بیش‌تر رنگ

۱. ر.ک: مایکل استفورد؛ *مضامین عمده در فلسفه تاریخ*، ترجمه حسینعلی نوذری، مندرج در: *تاریخ معاصر ایران*، سال ششم، ش ۲۲ و ۲۱، ص ۲۳۶.

یکسویه به خود گرفته است. او در گردآوری بسیاری از مطالبش، از روزنامه تأییمز چاپ لندن استفاده کرده است. همچنین در موارد بسیاری، خود را در داده‌های کتابش، مدیون تقی‌زاده که او هم از سیاست‌های انگلیسی‌ها جانبداری می‌کرده،^۱ و دوستان مکاتبه‌ای اش که با صراحت از آن‌ها نام نمی‌برد، می‌داند؛ به طور نمونه، در فصل چهارم کتاب، تحت عنوان «اعطای مشروطیت به وسیله مظفرالدین شاه» که شامل ۳۶ صفحه است، حدود سی مورد را به روزنامه تأییمز چاپ لندن که مطالبش در جهت منافع انگلستان منعکس می‌شده، ارجاع داده و در چند مورد هم از تقی‌زاده به صورت منبع اطلاعاتش نام برده است. در فصل بعد نیز که شامل ۳۰ صفحه است، از شانزده مورد ذکر منبع، دو مورد از ندای وطن و جبل‌المتین نقل کرده و بقیه را به نقل از دوستان مکاتبه‌ای خود آورده است. نویسنده، تحت تأثیر ارتباطی که با فرقه بابیه و افرادی چون تقی‌زاده و ... داشته، داوری‌اش درباره برخی از افراد همانند شیخ فضل‌الله، یکسره متعصبانه جلوه می‌کند و بر عکس در مورد برخی دیگر تمجید را به حد مبالغه رسانده است.

۲. دخالت دادن پیش‌فرض‌ها و تأثیر یکسویکی منابع

۲-۱. مثبت دانستن نقش انگلیس در مشروطه و برجسته کردن آن

هر چند از مطالعه ابتدایی کتاب انقلاب مشروطیت ایران، برای خواننده، این تصور پدید خواهد آمد که براون در کتابش، به دفاع از ایران و حقوق این کشور پرداخته - چنان‌که شواهد متعددی در این کتاب وجود دارد که گویای همین مطلب است - باید خاطر نشان کرد که نویسنده، با زیرکی، نه تنها اهداف اصلی خود را در جهت تعقیب منافع کشورش، از یاد نبرده، بلکه همواره قصد داشته در قالب‌های گوناگون و اغلب دلسوزانه، این مطالب را به خواننده و جامعه ایران القا کند؛ چنان‌که یکی از محققان در این زمینه می‌نویسد:

۱. راجع به جانبداری تقی‌زاده از سیاست‌های انگلیس، چنین آمده است: «شهرت انگلیسی بودنش، کم‌تر از مقدار اسناد و مدارک همگامی او در جانبداری‌اش از سیاست انگلیسی‌ها است و حتی خود معترف بوده که آنت فعلی واقع شده و در برابر خواسته انگلیسی‌ها و رضا شاه، جسمی مرده و موجودی بی‌اراده و کاملاً مطیع بوده...» (رسول جعفریان: بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، ص ۲۰۰).

براون و برخی انگلیسیان دیگر، مصالح واقعی انگلستان را دیگرگونه می‌دانستند؛ پس مستشرق نامی در مخالفت با سیاست دولت خود، تنها مدافعه از حقوق سیاسی ما نمی‌کرده؛ بلکه چون مصلحت انگلیس را نیز در نگاه‌داری ایران دانسته بود، به گفته معروف «به یک تیر دو نشان می‌زد»، هم حقوق حقه ما را دفاع می‌کرد، هم مصالح واقعی مملکت خویش را. ... رویه دوستانه‌ای را که نسبت به ایران، او و همفکران وی در انگلستان تبلیغ و ترویج می‌کردند، بالطبع سیاست نامساعدی را که پاره اوقات، حکومت لندن نسبت به ایران به کار می‌برد، تلافی کرده و خشمی را که ناگزیر در میان ایرانیان تولید می‌کرده، از شدت می‌انداخت و شک نیست که حکومت انگلستان استفاده خود را می‌نموده. مقصود آن که براون پیش و بیش از ایران دوستی، قطعاً وطن‌دوستی داشته.^۱

یکی دیگر از نویسندگان نیز در این زمینه آورده است:

... نویسندگان و مورخان دسته اول تا آن جا پیش رفته‌اند که دولت انگلستان را موجود و پشتیبان اصلی انقلاب ایران در برابر روسیه دانسته‌اند که با اهداف آزادی‌خواهانه و انسان‌دوستانه به حمایت از انقلاب ایران پرداخته است که بدون پشتیبانی و حمایت آن دولت، هیچ‌گاه نظام پارلمانی در ایران پا نمی‌گرفت. از جمله این نویسندگان می‌توان از ادوارد براون مورخ انگلیسی یا بعضی نویسندگان ایران مانند تقی‌زاده اشاره نمود که نقش خیزش ضد استبدادی مردم به رهبری علما را بسیار کم‌رنگ‌تر از واقع، و تأثیر مداخله انگلستان را درشت‌تر از واقع نمایانده‌اند.^۲

براون به حکم این‌که انگلیسی و مورد اعتماد مقام‌های وزارت خارجه آن کشور بوده و اطلاعاتی را نیز از طریق اعضای سفارت و وزارت خارجه به دست می‌آورده، در موارد متعددی از کتابش، کشور انگلستان را حامی مردم و طرفدار مشروطه و استقلال ایران معرفی، و روس را کشور دخالتگر دانسته است. او همواره در تحلیل‌هایش، منافع کشور متبوع خود را از یاد نبرده و در موارد بسیاری در جمع‌آوری داده‌هایش به «روزنامه تایمز» که وی آن را سهل‌الوصول خوانده (ص ۱۰۶)، استناد کرده است. نویسنده، نفوذ کشورش را باعث ترقی ایران قلمداد، و در مورد تصویب وام ۵/۲۲ روبرلی ایران از روسیه و قوت

۱. محمود افشار یزدی: سیاست اروپا در ایران، ص ۲۴.

۲. امیر مسعود شهرام نیا: پارلمانتاریسم در ایران، ص ۲۶۹.

گرفتن نفوذ روسیه، با این عبارت «... نزول نفوذ انگلستان و صعود مصائب و بی‌نظمی‌های ایران آغاز گردید» (ص ۱۰۵)، موضعگیری طرفدارانه از کشورش را آشکارا بیان می‌کند.

براون از تحصّن در سفارت بریتانیا با اهمّیت و تجلیل یاد کرده و آن را طبق درخواست نمایندگان تاجران و اصناف دانسته است:

بریتانیای کبیر به یمن پناهی که سفارتخانه‌اش در تابستان ۱۹۰۶ به ۱۴ یا ۱۵ هزار تن از پناهندگان داده و متعاقب آن مظفرالدین شاه مشروطیت را اعطا کرده بود، از محبوبیت بی‌حدی در بین احزاب اصلاح طلب برخوردار بود (ص ۱۷۲).

در پاورقی صفحه ۱۲۷ نیز می‌آورد:

تقی‌زاده به من گفت: در میان بستیان سفارت، کمیونی تشکیل شده که برخی از ایرانیان کم و بیش غرب‌گرا، از قشر مقامات تحصیل‌کرده، طرف مشورت آن هستند و با رهبران مذهبی قم نیز در تماس است. ... آن‌گاه که شاه وعده داد عین‌الدوله را برکنار سازد، برخی از بستیان ساده‌لوح قصد ترک پناهگاه سفارت را داشتند؛ اما این کمیون با تذکار آن‌که تنها اصلاحاتی بنیادی در شیوه حکومت، متضمن حقوق آن‌ها علیه استبداد ... خواهد بود ... بنابراین درخواست تأسیس عدالتخانه، بدل به تقاضای مجلس ملی گردید (ص ۱۲۷).

به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، جریان بست‌نشینی در سفارت بریتانیا، نوعی دسیسه در جهت منافع وابسته به آن کشور بوده که به علل گوناگون (دخالت بیش‌تر انگلیس در ایران به دنبال کوتاه کردن دست روسیه و خارج ساختن زمام قیام ملی از عالمان و سپردن آن به روشنفکران غرب‌گرا و استعمارپذیر) صورت گرفت. اسناد و گزارش‌های فراوانی از این مطلب حکایت دارد.^۱

نویسنده در جای دیگر هم نقش دو کشور بریتانیا و روسیه را در اعاده مشروطیت پس از استبداد صغیر برجسته کرده، و درخواست آن دو کشور را عامل تسلیم شدن شاه می‌داند (ص ۲۷۹).

۱. ر.ک: رسول جعفریان: بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران.

۲-۲. کم‌رنگ جلوه‌دادن نقش عالمان

براون همواره می‌کوشد نقش عالمان را کم‌رنگ جلوه دهد و این نکته به روشنی در لابه‌لای تحلیل‌های وی پیدا است. براون (با استفاده از گزارش دوستان مکاتبه‌ای اش) آن‌گاه که از دو جناح بودن مجلس خبر می‌دهد، به گونه‌ای زیرکانه، خواست روحانیان را غیر از خواست مردم دانسته، حرکت آنان را در جهت حرکت مردم برای حفظ اقتدارشان قلمداد می‌کند و می‌نویسد:

از سوی دیگر، روحانیت هم، با تمام قدرتش، می‌داند که تنها با حرکت در جهت مردم می‌تواند این اقتدار را حفظ کند و مخالفت با احساسات مردم به طور جدی به این قدرت آسیب رسانیده یا کاملاً از بین خواهد رفت (ص ۱۵۱).

براون در موارد متعدّد، ضمن این که به طور کامل نتوانسته نقش عالمان و روحانیان اصیل را نادیده بگیرد، نقش آنان را به صورت فرعی و ابزاری برای خوانندگان جلوه داده است؛ این در حالی است که بسیاری از نویسندگانی که از نظر خط فکری با براون هماهنگی دارند، از نقش محوری عالمان در نهضت مشروطه یاد کرده‌اند که برای نمونه، به برخی از آنها اشاره می‌شود.

احمد کسروی با آن‌که در کتابش، دشمنی خود را با تشیع و روحانیان نشان می‌دهد، در چندین مورد از نفوذ عالمان و نقش مؤثر آنان در نهضت مشروطه سخن گفته است؛ به طور نمونه، درباره‌ی نقش عالمان نجف در زمان استبداد صغیر می‌نویسد:

اگر این فتوای علمای نجف نبود، کم‌تر کسی به یاری مشروطه پرداختی؛ همان مجاهدان تبریز... دستاویزشان در آن کوشش و جان‌فشانی، این فتوای علمای نجف می‌بود.^۱

سید حسن تقی‌زاده، مرحوم خراسانی را مایه‌ی قوّت و تکیه‌گاه مشروطیت دانسته است.^۲ مهدی ملکزاده یادآور می‌شود:

... کلیه امور جامعه در دست روحانیون بود... و در نتیجه، هرگاه دستگاه روحانیت در تهران برچیده می‌شد، زندگانی عمومی به کلی فلج می‌شد.^۳

۱. احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۳۰.

۲. سید حسن تقی‌زاده: زندگی طوفانی، ص ۳۲۵.

۳. مهدی ملکزاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۳۵۹.

ناظم الاسلام کرمانی نیز از مشارکت عالمان در مشروطه، به صورت وظیفه شرعی از نظر آنان یاد کرده است.^۱

نکته دیگری که در همین جهت می‌توان از ضعف‌های کتاب برشمرد، آن است که براون، میان مشروطه‌خواهان مؤمن و مستقل و افرادی که گرایش‌های غربی داشتند و خط‌مشی آنان در مسیر منافع بیگانگان بود، تفاوت قائل نشده است. وی افرادی چون بهبهانی، طباطبایی، تقی‌زاده، ملک‌خان، و سید جمال واعظ را در یک ردیف قرار داده است.

۲-۳. حمایت از فرقه بابیه

براون به سبب پیوند و ارتباطی که با محافل بابیه داشته،^۲ مطالبی را عنوان کرده که بی‌طرفی او را در نوشته‌اش مورد سؤال قرار می‌دهد. وی به‌رغم واکنش‌های تند مردم ایران ضد بابیه و بدون اشاره به بی‌رحمی‌ها و کشتارها و حوادث تلخی که آنان پدید آوردند، از مظلومیت آنان و بی‌رحمی مخالفان سخن گفته است. در جریان قتل ناصرالدین شاه که در ابتدا برخی از روزنامه‌ها آن را به بابیه نسبت داده بودند، می‌نویسد:

من کوشیدم این عقیده را که برحسب ظاهر برای فردی آشنا به وضعیت واقعی نظریه و اخلاق و سیاست بابیه، شدیداً غیرمحمول می‌نماید، با نگارش نامه‌هایی در سوم مه (همان روزهایی که حادثه اتفاق افتاده بود) و انتشار آن‌ها تکذیب کنم

و می‌افزاید:

این روحانیون ایران هستند که تمایل دارند این جنایت را به دشمنان اصلی خود نسبت دهند (ص ۷۳).

این در حالی است که در پاورقی همین صفحه از سوء قصد نافرجام سه تن از بابیه به جان شاه در گذشته، خبر داده است.

۱. ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۲۳۰.

۲. براون پس از مطالعه کتاب مذاهب و فلسفه در خاورمیانه تألیف کنت دوگوبینو که یک فصل آن درباره تاریخ و عقاید بابیه است، به این فرقه علاقه یافت و هنگام اقامت در ایران، به عکا و قبرس رفته، با میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاء‌الله ملاقات کرد. (ر.ک: ادوارد براون: تاریخ ادبیات ایران؛ از فردوسی تا سعدی، مقدمه کتاب).

۳. موضعگیری‌های یکجانبه و نادرست در برابر اشخاص

براون به رغم این‌که ادعا دارد در مباحث خود، نگاهی منصفانه و فراملی دارد، موضعگیری جانبدارانه وی در چگونگی برخوردش با همفکران خود و کسانی که همفکر او نیستند، به طور کامل مشهود است؛ به صورت نمونه، هرگاه سخن از شیخ فضل‌الله به میان می‌آید، به صورتی غیرمنصفانه، اتهاماتی بر او وارد، و با عناوین حسود، رشوه‌خوار دربار، عامل دسیسه و تخریب از طرف شاه، پول‌پرست و مخالف حکومت پارلمانی از او یاد می‌کند و هیچ‌گاه از نقش مثبت او سخن نمی‌گوید؛ در حالی که در بحث از تقی‌زاده، بیش از یک صفحه او را می‌ستاید.

نویسنده در فصل یازدهم، مطالبی را درباره شیخ طرح می‌کند که شواهد و مدارک تاریخی بسیاری نشان می‌دهد این مطالب خلاف واقع است. نکته اول این که با ظرافت خاصی، ضمن اشاره به دانش و آگاهی شیخ، با نگاه تردیدآمیز به موضعگیری وی در برابر مشروطه، قصد دارد شیخ را مخالف آرمان مردم معرفی کند. دوم این که اعدام وی را نه سیاسی، بلکه به جرم کشتارها و قتل‌هایی می‌داند که سند تصویب آن قتل‌ها (به گمان نویسنده) به وسیله شیخ امضا شده است. نکته سوم این که می‌گوید: شیخ با بوسیدن طناب دار، عدالت مجازات خود را پذیرفت (ص ۳۱۲). نویسنده از دیگر مخالفان مشروطه هم به صورت جاه‌طلب و مرتجع یاد می‌کند که به پرداخت جریمه‌های سنگین و ترک کشور وادار شدند (ص ۳۱۳).

به نظر می‌رسد باید در تقدی که از این حیث زده می‌شود، بیش‌تر بر این اشکال تأکید کرد که مستندهای براون، به دلیل یکسویه و یکجانبه بودن، واقع‌بینانه و قابل اعتماد نیستند.

از سوی دیگر، براون در موارد متعدّد، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی را در مشروطه به صورت مبالغه‌آمیز برجسته می‌کند. به نظر می‌رسد علت این مطلب را باید در کم‌رنگ جلوه دادن نقش روحانیان اصیل در انقلاب مشروطه جست؛ زیرا سید گرچه خود عنصری مذهبی بوده، فعالیت‌های مهم و گسترده‌ای ضد استبداد و استعمار و در جهت اتحاد اسلامی انجام می‌داد، دو ویژگی در او سبب می‌شود که افرادی مانند براون

در پی آن باشند با حمایت و ستایش زیاد از او، عالمان مذهبی را در موضع ضعف قرار دهند. این دو مسأله عبارتند از: ۱. ارتباط به نسبت گسترده سید با برخی افراد بابی و فراماسون؛ ۲. وجود رگه‌های پوزیتیویستی در افکار و گرایش‌های او.^۱

۴. جانبداری از مجلس اول

نویسنده در موارد متعدّد، از توفیق مجلس و محبوبیت آن بین مردم سخن گفته است. در صفحه ۲۲۲ می‌نویسد:

اگر مجلس اخیر ... بی‌کفایت می‌بود، باید انتظار می‌رفت که کلّ مردم ایران، با بی‌تفاوتی، شاهد انهدام آن بوده و با خشنودی و رضایت خاطر به سوی وضعیت سابق امور روی می‌آوردند؛

اما شواهد و گزارش‌هایی وجود دارد که در زمان انهدام مجلس، مردم از وجود مجلس ناراضی بودند؛ به همین دلیل، در برابر انهدام آن مقاومت نشان ندادند؛ بلکه بسیاری از افراد، ابراز شادمانی کردند. ناظم‌الاسلام کرمانی در همین مورد می‌نویسد:

... در وقت خرابی مجلس، عموم اهل تهران خوشحالی می‌کردند و از شاه تعریف می‌کردند، جز معدودی قلیل، کالکبریت الاحمر.

کرمانی در ادامه می‌نویسد:

یکی خیانت بعضی وکلا و ناطقین و رشوه گرفتن رؤسا، مردم را خیلی رنجانید؛ جرایدنگاران هم از وظیفه و حدود خود خارج شده ... از این جهت از خرابی مجلس و اقدامات شاه، خرسند و خوشحال و راضی بودند.^۲

احتمالاً سلطنته نیز که خود از پیشگامان مشروطه و دومین رئیس مجلس بوده، می‌نویسد:

اکثریت و عاقله مردم، چنان از مجلس و مشروطه تنفر یافتند که احتمال داشت همان بیست تا سی هزار تن مردمی که در تهران برای تحصیل مشروطه قیام کردند ... به زودی برای تعطیل مجلس و برچیدن بساط انجمن‌ها و جراید هرزه و هتاک قیام نمایند.^۳

۱. رک: کریم مجتهدی: سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، ص ۹۷-۱۰۸ مرسی نجفی: تعامل دیانت و سیاست دو ایران، ص ۱۳-۱۸.

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی: تاریخ پیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳. به نقل از علی ابوالحسنی (منذر): کاورنامه فیض فضل‌الله؛ پرش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۷۹.

براون در فصل هشتم کتاب، با استناد به روزنامه‌تایمز، انتقاداتی را نسبت به مجلس ذکر کرده؛^۱ سپس می‌کوشد هر یک از انتقادهای هفتگانه را به گونه‌ای پاسخ گوید؛ در حالی که تقریباً همه نقدهای مذکور در روزنامه‌تایمز، مطابق با واقعیت بوده است و پاسخ‌های براون نمی‌تواند قانع‌کننده باشد.

جمع‌بندی

کتاب انقلاب مشروطیت ایران هرچند از کتاب‌های مرجع و مشهور نهضت مشروطیت به شمار آمده و وجود برخی مزایا از جمله رعایت ترتیب زمانی در ذکر وقایع و تحولات نهضت مشروطه می‌توانست آن را با اهمیت سازد، از یک سو استحکام اثر اندیشه سیاسی را ندارد؛ بلکه بیشتر، رنگ ژورنالیستی دارد و تحلیل‌های ارائه شده، بر همان اطلاعات روزمره مبتنی است. از سوی دیگر، وجود سه مسأله سبب خدشه‌دار شدن و کم‌اعتمادی به اثر مزبور می‌شود: ۱. وجود یکسویگی منابع مورد استفاده و عدم رعایت بی‌طرفی و توازن در داده‌های تاریخی؛ ۲. تأثیر بیش‌فرض‌ها و حبّ و بغض‌های نویسنده درباره افراد، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی - اجتماعی در مطالب کتاب؛ ۳. حمایت از منافع کشور متبوعش در ایران.

نویسنده به حکم این‌که انگلیسی و مورد اعتماد مقام‌های وزارت خارجه آن کشور بوده و اطلاعاتی را نیز به صورت طبیعی از طریق اعضای سفارت و وزارت خارجه کسب می‌کرده، در قالب‌های متفاوت، مصالح واقعی انگلستان را ضمن بررسی حقوق سیاسی ایران، پی‌گرفته است. او همواره در تحلیل‌هایش منافع کشور متبوع خود را در نظر داشته و کشورش را حامی مردم و طرفدار مشروطه و استقلال ایران معرفی کرده است و در واقع «براون پیش و پیش از ایران‌دوستی، به طور قطع، وطن‌دوستی داشته» است.

با توجه به آن‌که ادوارد براون، یکی از ایران‌شناسان مطرح غربی است، دیدگاه برخی از محققان معاصر در زمینه ویژگی‌ها و عیوب کلی کتاب‌های ایران‌شناسی غربی، پایان‌بخش مطالب این مقاله است:

۱. درباره انتقادهای ذکر شده ضد مجلس، رک: بخش اول همین مقاله.

۱.۱ این کتاب‌ها، از دیدگاه غربی و غیرایرانی نوشته شده است که از یک جنبه ممکن بود ارزنده باشد؛ زیرا این امکان وجود داشت که مجموعه مسائل سیاسی و فرهنگی بدون تعصب و دیدگاه ایرانی، تجزیه و تحلیل شود؛ اما عیب آشکار این کتاب‌ها این است که فاقد عمق لازم بوده و مجموعه مسائل ایران را در کل به‌طور ریشه‌ای مورد بررسی قرار نمی‌دهد و روابط درون آن به خوبی درک نمی‌شود؛ ۲. ایران‌شناسی غربی یا نوعی غرور و تکبر اروپایی همراه بوده و مطالعات آنان در پی ایجاد و ترویج تفکر برتری‌اندی غرب بر شرق دنبال می‌شده و این مسأله، غربیان را تا حدودی از درک حقایق تاریخ ایران محروم می‌کرده است؛ ۳. ایران‌شناسی چون با استعمار همراه بود، ایران‌شناسان می‌کوشیدند که در مطالعات خود، اقلیت‌های مذهبی و ملی ایران را تحریک کنند تا در مواقع لزوم، آنان را در جهت منافع خود سوق دهند؛ برای مثال، در کتاب‌هایی مثل تاریخ ادبی ایران، نوشته ادوارد براون، مطالب دروغ و مظلوم‌نمایی‌های کاذب زیادی در مورد بهائیت، بابیت و غیره نوشته شده است. ایشان نقش اقلیت‌ها را مهم جلوه می‌دادند و تعداد آنان را بیش‌تر از حدّی که بود، بیان می‌کردند؛ ۴. تأکید بر عناصر غیرمذهبی و تلاش برای مخدوش جلوه‌دادن رابطه دین و سیاست و ایجاد تفرقه در بین ملت‌ها؛ ۵. از درک کلیت تاریخ ایران عاجز بودند و به همین دلیل، بسیاری از نکات کلیدی را درک نکردند؛ ۶. عدم آشنایی عمیق با اسلام و تنوّعات موجود در بین مسلمین، معضل دیگر مستشرقین است. این عدم آشنایی، باعث انحراف آنان در تحلیل رویدادها و عدم تشخیص صحیح مواضع و افکار مذاهب اسلامی است ... پس درکل می‌توان نتیجه گرفت: ... کسانی که می‌خواهند از این کتاب‌ها (کتاب مستشرقین) استفاده کنند، حتماً باید منابع دیگر را هم مدّ نظر داشته باشند.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. ابوالحسنی، علی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرسشها و پاسخ‌ها، اول، تهران، نشر عبرت ۱۳۸۰ش.
۲. استنفورد، مایکل، مضامین عمده در فلسفه تاریخ، ترجمه حسینعلی نوزری، مندرج در فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ششم، ش ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۸۱ش.
۳. افشار یزدی، محمود، سیاست اروپا در ایران، تهران، شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۸ش.
۴. براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۶ش.
۵. _____ تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، ترجمه فتح‌الله مجتبائی، تهران، انتشارات مرزبید، ۱۳۶۷ش.
۶. تقی‌زاده، سید حسن، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۶۸ش.
۷. جعفریان، رسول، بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، قم، اول، انتشارات طوس، ۱۳۶۹ش.
۸. شهرام نیا، امیر مسعود، پارلمان‌تاریسم در ایران، اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۹. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
۱۰. مجتهدی، کریم، سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ش.
۱۱. ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳ش.
۱۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۷۷ش.
۱۳. نجفی، موسی، تعامل دیانت و سیاست در ایران، اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸ش.
۱۴. نجفی، موسی؛ فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱ش.